**خرابیهای وارده بر شوش**

**صمدی، حبیب الله**

قدیمترین بلاد ایران که مردم آن از شش هزار سال پیش تمدن با شکوهی داشته شوش است. شهر تاریخی شوش که امروز از آن جز چهار تپهء عظیم چیزی باقی نمانده است در جنوب‏ غربی ایران تقریبا در کنار راه‏آهن بین ایستگاه«سبزآب»و«هفت‏تپه»قرار گرفته است.

بقعهء دانیال نبی(پیامبری که در ادیان یهودی و مسیحیت و اسلام بدو ایمان دارند)در قریهء جدید التأسیس شوش واقع است.(تصویر این بقعه زینب بخش اسکناس پنج ریالی میباشد.)

ویرانه‏های تاریخی این خطه که بیش از 9 قرن است در سکوت مرگباری نهفته و روی آن‏ از خار و گیاه پوشیده شدده است بهنگام عمران عنوان پایتخت جهانی روز را داشته است چنانکه در دوران ایلامیان،هخامنشیان،سلوکیدیان،اشکانیان،ساسانیان،بزرگترین پایتخت‏های دنیا بشمار میرفته و از لحاظ سیاسی و تجارتی کلیهء بلاد آباد آن روز تحت الشعاع آن بوده است.

فرانسویان از سال 1888 پس از طی مراحلی که ذکرش موجب تأثر خوانندگان میشود تا امروز مرتبا در ویرانه‏های شوش بکاوش علمی منظم پرداخته،ذخایر تاریخی و نفیس بسیاری بدست‏ آورده‏اند که نمونه‏های جالب این آثار را باید در موزهء لوور پاریس جست.در این مقاله چون موضوع‏ بحث ما این آثار نیست تشریح آن را بوقت دیگر محول مینماید.

بنابر اکتشافات علمی این چندین سال ثابت شده است که شوش بواسطهء موقعیت خاص کشاورزی‏ و اقتصادی و ثروت وآبادی خیره کنندهء آن همواره مطمع نظر اقوام و مهاجمین بیگانه بوده است.

نخستین هجوم تاریخی که بر این خطهء معمور وارد شده است بسال 640 ق.م توسط آسور- بانی‏پال صورت گرفته است.مدرک این حمله که در دست است شامل کتیبهء جالبی است که ضمن هزاران‏ الواح دیگر بسال 1845 وسیله لایارد Layard انگلیسی در محل کیون‏جیک عراق کشف شده‏ است.در این کتیبه فاتح آسوری بدین پیروزی که ثمرهء آن انهدام شهر و قتل و نهب مردم بوده‏ است فخر و مباهات نموده بعبارت دیگر بوحشی‏گری خود بالیده است چنانکه میگوید:

«بخواست خدایان آشور و ایشتار وارد قصور شوش گردیده با جبروت تمام در آن سکونت‏ گزیدم.گنجینه‏ها را باز نمودم آنچه زر و سیم و اموالی که شاهان اولیهء ایلام و آنها که بعد آمده‏اند گرد آورده بودند و هیچ‏کس تا این زمان بدان دست نیافته بود بر گرفتم و بتصاحب در آوردم... من رب النوع شوشیناک Shouchinak را که در جنگل‏ها بسر میبرد و هیچکس تا این زمان صورت‏ او را ندیده بود ربودم،و مجسمهء خدایان دیگر را که مورد پرستش شاهان کشور ایلام بود با ثروت‏شان، گنج‏شان،بساطشان،کاهنانشان و پرستندگانشان تمام را بکشور آسور بردم.از شهرهای ایلام‏ سی و دو مجسمهء شاهان که از زر و سیم و مفرغ و مرمر بود همچنین مجسمهء تاماریتو Tamaritou آخرین شاه ایلام را که بنا بارادهء آشور و ایشتار مطیع و منقادمن واقع شد تمام را بآشور بردم.

شیرهای بالدار و مجسمه‏های گاوهائی که جهت حراست معابد گذاشته بودند خرد کردم.مجسمه‏های‏ گاوهای بالداری که در جلوی درهای قصور کشور ایلام بود و تا این موقع کسی جرئت نزدیکی بدان‏ها نداشت برگرداندم.من آنها را بپائین پرت کردم،رب النوع‏ها و ربة النوع‏ها باسارت گرفتم‏ بجنگل‏های مقدس آنان که تا این موقع کسی وارد نشده بود سربازان من پیروزمندانه وارد شدند، جاهای بلندی که مسکن شاهان قدیم و جدید بود و از آشور و ایشتار ترسی بدل نمیگرفتند و با شاهان‏ نیاکان من از در ستیز وارد میشدند سرنگون ساختم و ویران نمودم.کسان و خدمهء آنها را با خود بآشور آوردم...در عوض یکماه و بیست و پنج روز راه آن سرزمین را خراب و منهدم نمودم و شوره‏ و خار در آنجا پاشیدم و غنایمی بدین تفصیل بآشور آوردم:پسران و خواهران سلاطین و تمام خانوادهء سلطنت و حکام و افسران کمان‏دار و ارابه‏رانها و سواران و اسلحه‏داران و ارباب حرفه از زن و مرد و اغنام و احشام که بر روی هم بیش از ابری از ملخ میشدند....خلاصه سر ایلام را کوبیدم و فریاد های خوشحالی را در درودشت آن خطه بریدم و آن را جایگاه گورخر و آهو و ددو دام ساختم....»

بدین طریق نام شوش چند قرن از صفحه گیتی محو گردید تا در زمان داریوش شهریار هخامنشی‏ (521 ق.م)این شهر حیات سیاسی و اقتصادی خود را از نو بازیافت و لیاقت این را پیدا نمود تا در زمرهء زیباترین پایتخت‏های امپراطوری عظیم هخامنشیان در آید.

طبق یک کتیبه که از آپادانای شوش نصیب هیئت فرانسه گردیده،شوش در زمان اردشیر دوم هخامنشی سوخته است.علت این حریق بر ما پوشیده است،آنچه معلوم است این‏که شاهنشاه از نو بمرمت آن پرداخته و چون در این امر کاملا توفیق نیافته اردشیر سوم اقدامات او را تکمیل نموده است.

بلدهء شوش در زمان داریوش سوم عرصهء تاخت‏وتاز سپاهیان مقدونی قرار گرفت و پایتخت‏ شاهان هخامنشی مورد هدم و غارت واقع شد.باستناد گفته‏های خود مورخین یونانی تنها بیش از چهل‏ هزار تالان زر و سیم غیر مسکوک بچنگ یونانیان افتاد اما بطوری که میدانیم امپراطوری عظیم‏ اسکندر چندان نپائید و بگفتهء ولز Wels مورخ معاصر،اسکندر مانند کودک خردسالی که گلدانی‏ نفیس نصیبش شود قدر این گلدان را ندانست و بسهولت آن را از دست بداد.

در زمان شاپور دوم یکبار دیگر شهر شوش مورد کم‏مهری شاهنشاه ساسانی واقع شد و شاپور که دلخوشی از شوش نداشت بایجاد پایتخت نوینی در کنار رودخانهء کرخه پرداخت‏ که اخیرا افتخار تعمیر یگانه دیوار موجود از این کاخ نصیب نویسندهء این سطور گردیده است.آقای‏ دکتر گریشمن رئیس هیئت حفاری علمی فرانسه در ایران نسبت باین عقیده که شهر بامر شاپور منهدم‏ شده تعصبی خاص نشان میدهد،چنانکه زمانی مدعی است این شهر با سیصد فیل و گاهی مینویسد با هفتاد فیل ویران گردید و عیسویان ساکن آن جملگی قتل عام شدند.آقای گیریشمن تعدادی صلیب‏ و چند اسکلت ناقص را که در حفاری این زمان بدست آمده دلیل این قتل عام موحش میداند. ما ضمن ابراز تأسف و تعجب از این قضاوت بی‏مورد،و ایراد بدین عقیده که انهدام شهری با فیل‏ عملی بنظر نمیرسد حقیقت این گفتار را باستحضار خوانندگان گرامی یغما میرسانیم:

اگر بتاریخ مراجعه شود خواهیم دید که در این عصر کنستانین Canstantin امپراطور روم رسما مسیحی گردید و حمایت مسیحیان سراسر نواحی جهان را برعهده گرفت.مسیحیون ایران‏ از اطراف و اکناف کشور در شوش متمرکز شده بودند و یک چندی بنفع رومیان این شهر را کانون اخلال‏ و افساد علیه ایران نمودند.شاپور که در آغاز زمامداری گرفتار طغیان‏های راهزنان و مهاجمین ترک‏ و تازی شده بود در مقابل این توطئه جدید نمیتوانست سکوت اختیار کند بناچار بر آن شد که جاسوسان‏ بیگانه را گوشمالی سختی دهد.